

و واجید او. لهذا شعر او مربوط به تجربه شخصی او (یعنی به يك معنی سوپژکتیو) است. این نکته را از بیت دوم همین غزل هم می توان بخوبی دریافت، آنجا که می گوید:

حسن روی تو به يك جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آئینه اوهام افتاد

آئینه اوهام را در این بیت چگونه باید تفسیر کرد؟ هرگاه به بحث شناسایی در آثار صوفیه رجوع کنیم ملاحظه می کنیم که وهم در نزد ایشان مرتبه ای است از مراتب شناسایی که آن را خیال نیز خوانده اند، و آنچه را که حافظ آئینه اوهام خوانده، دیگران پرده خیال یا عالم خیال هم نامیده اند، و این به دلیل انعکاس صور خیالی در آن است. در این مرتبه معشوق صورتگری است که بقول مولوی «هر لحظه بتی سازد» و سالک را اصطلاحاً بت پرست می گویند، چون معشوق را به لحاظ صورتهایی که از او در پرده خیال تجلی کرده است می پرستد.

اگرچه اینها همه صور علمی است و مرتبه ای است که عده ای معدود از اهل الله بدان می رسند، ولی باز از نظر اولیاء و کاملان طریق حق مرتبه ای است ناقص و درست به همین دلیل است که حافظ با مقایسه با مراتب بالاتر شناسایی عرفانی آن را آئینه اوهام می خواند. مراتب بالاتر را روح و سر گفته اند، و کمال معرفت را، یا به عبارت دقیقتر کمال عشق را که عین نقطه توحید است، مرتبه ای دانسته اند که حتی علم هم به آنجا راه ندارد، چون در آنجا صورتی نیست.

زجیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست

که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد

به این معنی است که می توان گفت عشق بالاتر از علم است. عشق صمد طلبیدن است و علم صنم پرستیدن.

مطهری در پنجمین سخنرانی خود مسائل دیگری را که بیشتر جنبه فلسفی دارد مطرح می کند، از قبیل مسئله نظام احسن که در خلال آن تفسیر دقیقی از بیت ذیل نموده است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

مسئله انسان و غربت او در این عالم که حافظ و سایر صوفیه از آن سخن گفته اند، و مقایسه آن با احساس غربتی که امروزه در بعضی از فلسفه های غربی مطرح است، و نیز مسئله وجود انسان قبل از این عالم از دیگر مباحثی است که در این فصل که آخرین سخنرانی است مطرح شده است.

ظاهراً آن شادروان قصد داشته است که مطالب دیگری را نیز احتمالاً در سخنرانیهای دیگر مطرح کند، ولی متأسفانه مجال برای آن نیافته است. به هر حال این سلسله سخنرانیها علاوه بر آنکه پاسخی جدی است به کسانی که بویی از عرفان نبرده ادعای حافظ شناسی می کنند، برای همه کسانی که بخواهند بطور جدی با حافظ و دیوانش برخورد کنند می تواند مقدمه ای سودمند باشد. خدایش بیامرزاد.

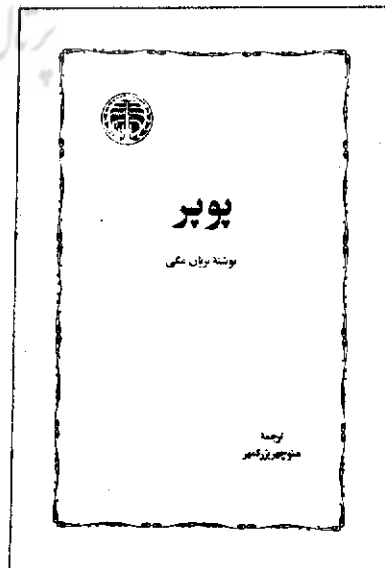
پوپر، منتقد زنده مارکسیسم

بهاء الدین خرمشاهی

مگی، بریان. پوپر. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ۱۵۰ ص، ۲۴۵ ریال.

راه‌های دیگری برای حل همان مسائل که خود در پیش داشتند می‌انگاشتند و پوپر را از خود می‌دانستند، چنانکه همین حسن ظن یاسوه تفاهم را بنحوی عمیقتر در حق ویتگنشتاین داشتند. ترجمه انگلیسی این کتاب تحت عنوان *Logic of Scientific Discovery* در سال ۱۹۵۷ منتشر شد، و بویژه از آن زمان به بعد، به عنوان یکی از مهمترین آثار در فلسفه علم شناخته شد. در سال ۱۹۳۷ برای تدریس به یکی از دانشگاه‌های نیوزیلند رفت و تا سال ۱۹۴۵ در آنجا ماند، و سپس به انگلستان بازگشت و به تدریس در دانشکده اقتصاد دانشگاه لندن پرداخت، گویا دانشگاه کمبریج و آکسفورد او را به استادی نپذیرفته بودند.

بسیاری از صاحب‌نظران پوپر را بزرگترین منتقد زنده مارکس و مارکسیسم، و نیز بزرگترین فیلسوف علم می‌شمارند. کتاب *جامعه باز و دشمنانش Open Society and its Enemies* او، که در دوره درگیری جنگ دوم جهانی تألیف شده، و در پایان جنگ، سال ۱۹۴۵، در دو جلد منتشر شده، دومین کتاب مهم اوست که اینک به چاپ چهاردهم پانزدهم رسیده است. جلد اول این کتاب در نقد فلسفه سیاسی و اجتماعی افلاطون است. او مدینه فاضله افلاطون را شبیه به جامعه‌هایی که تحت حکومت‌های توتالیتار (تک حزبی، جامع‌القوا) اداره می‌شوند می‌داند و مردود می‌شمارد. جلد دوم به نقد مارکس و مارکسیسم اختصاص دارد. بریان مک‌گی، که این سطور به قصد معرفی کتاب پوپر او نوشته می‌شود، می‌گوید: «اعتراف می‌کنم که نمی‌دانم چگونه ممکن است کسی نقد پوپر را از مارکس بخواند و باز هم پیرو مارکس باقی بماند» (ص ۱۲۴) و دو فصل از کتابش را به بحث در اطراف جامعه باز و دشمنانش



اختصاص داده است، و نمونه‌های شگرفی در نقد مارکسیسم از پوپر نقل کرده است. پوپر خود در نوجوانی به مارکسیسم روی آورده ولی بزودی از آن - و سپس حتی از سوسیالیسم - روی برتافته است.

منظور پوپر از جامعه باز، در این کتاب، جوامع پیشرفته علمی - صنعتی غرب است که دموکراسی پارلمانی و به همین جهت امکان انتقاد، و به همین جهت امکان اصلاح دارند. البته در يك مصاحبه در پاسخ پرسشگر می‌گوید مراد او وضع بالفعل این جوامع نیست، بلکه وضع ایدال و آینده بهتر آنهاست. در اینجا پوپر تز اصلی خود در فلسفه علوم طبیعی، یعنی پیشرفت علم بر اثر انتقاد یا ابطال پذیری مداوم را به علوم اجتماعی نیز تسری داده است. «دشمنان جامعه باز» و به عبارت دیگر جوامع بسته را جوامع توتالیتار که ظرفیت قبول انتقاد و لذا امکان اصلاح ندارند، می‌شمارد. بویژه فاشیسم آلمان و استالینیسم را. وی بر آن است که مارکسیسم در دامان تساهل دموکراسی غرب پرورده شده و احیای مجدد آن نیز در دهه‌های اخیر در دامان همین دموکراسیها آغاز شده است. و این را اقتضای طبیعت جامعه باز می‌داند.

کتاب دیگری پوپر در زمینه فلسفه علوم اجتماعی فقر منهب اصالت تاریخ (یا تاریخ انگاری) *Poverty of Historicism* است (۱۹۴۴) که تحت عنوان فقر تاریخیگری، به ترجمه آقای احمد آرام به فارسی ترجمه شده است. (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰، چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۵۸، ۱۸۴ ص) این کتاب را می‌توان ذیلی بر کتاب *جامعه باز و دشمنانش* دانست. آرتور کستلر در نقدی که در سال ۱۹۵۷ در «ساندی تایمز» بر این کتاب نوشته، گفته است: «شاید از میان کتابهایی که امسال منتشر شده است تنها کتابی باشد که بعد از این قرن نیز دوام خواهد آورد» پوپر در این کتاب ثابت کرده است که منطقاً برای ما امکان ندارد جریان آینده تاریخ را پیشگویی کنیم، و آن را دارای سیر تکاملی محتوم به سوی فلان ناکجا آباد بدانیم. چه این پیشگویی و در واقع آینده تاریخ مبتنی بر نحوه و میزان پیشرفت علم و کشفیات علمی است، که خود اگر چه محتوم است ولی تفصیلاً معلوم نیست، زیرا اگر معلوم بود همانا اینک جزو علم امروزی در می‌آمد. توضیح بیشتر اینکه اگر اینک با قاطعیت بگوییم که فلان اختراع یا کشف علمی در ۱۵ سال آینده تحقق خواهد یافت، آیا این حرف یا این حدس را از روی تعارف می‌زنیم یا از روی تحقیق، اگر از روی تحقیق است، تفصیل آن از چه قرار است، اگر تفصیل عالمانه و علم‌پسندانه‌ای دارد که دیگر بقول حافظ «ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست». اگر بگویند

معظم فیزیک کوانتوم که برخلاف تمامی شعبه‌ها و موضوعات علم، سر از سلطهٔ علیت که بنیاد علم برآن و جست و جوی موارد آن استوار است پیچیده است و حتی به منطق و ریاضیات نیز تن در نمی‌دهد). انکار این حقایق یعنی اثبات «فقر تاریخیگری».

سایر آثار پوپر غالباً در زمینهٔ فلسفه و فلسفهٔ علوم طبیعی است، از جمله گمان‌زنیها و گمان‌شکنیها *Conjectures and Refutations* (۱۹۶۳). تراضلی پوپر در این کتاب این است که علم، یعنی معرفت علمی، برخلاف آنچه بسیاری مسامحتاً تصور می‌کنند قطعی و یقینی نیست، زیرا اگر چنین بود یافته‌ها و دستاوردهای علمی ثابت و ابدی بود، و هرگز احتیاج به جرح و تعدیل و انتقاد و اصلاح نداشت. و فی‌المثل آنچه ارشمیدس، یا حتی نیوتون، یافته بود حقایق ثابت ابدی می‌بود. حال آنکه تاریخ علم به روشنی حکایت از سیر تصحیح و تکامل تدریجی علم و معرفت علمی دارد. به نظر پوپر، علم طبعاً گمان‌آمیز *Conjectural* و آمادهٔ جرح و تعدیل یا گمان‌شکنی است. سیر تکوین علم از سلسلهٔ پیوستهٔ گمان‌زنیها و گمان‌شکنیها می‌گذرد. حدسها با روش کلی آزمون و خطا در معرض رد و ابطال و نقض و ابرام قرار می‌گیرند. و باید عمداً این روند یعنی ابطال آنچه باطل است تسریع شود، وگرنه باطل حق نما جان می‌گیرد، و دیر می‌پاید. باید در گمان‌شکنی بی‌تعارف بود. زیرا از آنچه آسیب‌پذیر است نمی‌توان

بستگی به میزان حمایت‌های مادی و مالی دارد، در این صورت چرا نمی‌توانند این روشن‌ترین و ساده‌ترین بخش پیش‌بینی خود را حساب کنند و یا چرا حمایتگران مادی چنانکه باید با این آیندهٔ روشن روی پیش‌بینی آنها حساب نمی‌کنند. جان کلام چنانکه بسیاری از فیلسوفان و فیلسوفان علم، از جمله پوانکاره و خود پوپر و بسیاری از اهل علم از جمله اینشتین و پلانک گفته‌اند این است که علم اگر چه با قانونهای طبیعت، یا دقیقتر بگوییم اطلاق قانون بر طبیعت، سروکار دارد و خود قانون ساز است، ولی به یک تعبیر قانونمند نیست، یعنی قانون بردار نیست؛ زیرا حدی - و حد مهمی - به «تخیل خلاقه» و تصادفهای غیر مترقبه و عناصر و عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر، و کوششها و کششها و استعدادهای فردی محاسبه‌ناپذیر دارد. به تعبیر دیگر نمی‌توان گفت که علم همواره باید از مشاهده شروع کند و به قانون‌سازی بینجامد، چه بسا در یک مورد از تخیل آغاز کند و فرضیه‌ای - که در واقع حالت جنینی نظریه است - پیش از تجربه بسازد، و بعد با تجربه و مشاهده تأیید بشود (فی‌المثل اتمیسم ابتدایی ولی نبوغ آمیز دموکریتوس)، یا بالعکس از مشاهده‌های مکرر و مراحل معهود آزمون و آزمایش بگذرد و به نظریه و قانون بینجامد ولی اطراد و انسجام قطعی نداشته باشد (مانند مکانیک نیوتون در برابر نظریهٔ نسبیت) یا چنان باشد که نه در تخیل بگنجد نه در تور تجربه و مشاهده (مانند بخش

اخیراً کتاب شناخته شدهٔ امیل دورکیم جامعه‌شناس معروف فرانسه، که بحق باید او را پایه‌گذار این دانش به شکل جامع و علمی خود در عصر جدید دانست، به همت دکتر حسن حبیبی با ترجمه‌ای روان و سلیس و در عین حال غنی و پر بار، بالأخص از جهت اصطلاحات حقوقی و جامعه‌شناسی، با کوشش انتشارات قلم از چاپ خارج شده است. این کتاب که در حدود ۵۰۰ صفحه به قطع وزیری به زیور طبع آراسته شده، نخستین و تنها کتابی نیست که به قلم دکتر حبیبی ترجمه می‌شود، مترجم در طول پانزده سال اقامت خود در فرانسه با خطر کردن به ترجمهٔ مجموعه‌ای از دشوارترین کتب از آثار تئوریک جامعه‌شناسی معاصر فرانسه دست یازیده و الحق کارش با موفقیت قرین بوده است. تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم صرفنظر از ترجمهٔ آثار معروفی چون *افضل الجهاد* از عمراروگان (نویسندهٔ الجزایری)، *دیالکتیک* و *روش شناسی از بوسرمن*؛ عهدین، قرآن و علم از دکتر بوکای؛

دورکیم و تقسیم کار اجتماعی

غلامعباس توسلی

دورکیم، امیل، *تقسیم کار اجتماعی*. ترجمهٔ دکتر حسن حبیبی، چاپ اول، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۵۹.

چیزی ساخت که آسیب ناپذیر باشد. و هیچ حدس و نظری از ابتدا آسیب ناپذیر و قطعی و بتی نیست و تا پایان هم نخواهد بود. همواره فرضیه‌ها و نظریه‌های موقت رقیب در کار است؛ باید به تنازع بقای میان آنها میدان داد، و از آن میان انتخاب اصلح کرد.

در کتاب مهم دیگرش معرفت عینی *Objective Knowledge* (۱۹۷۳) اولاً علم آفرینی را خاصیت طبیعی بشر می‌شمارد و آن را با انگبین تراویدن زنبور و تارتیدن عنکبوت تشبیه می‌کند. سپس تز «جهان سومین» را طرح می‌کند. پوپر به سه جهان قائل است: جهان اول، جهان اشیاء و اعیان خارجی است که به نظر رئالیستی او مستقل از ذهن و آگاهی بشر، وجود و تأصل دارد. جهان دوم، جهان اذهان افراد است که با تخیلات و هوسها و سبک و سلیقه‌های فکری و شخصیات هر کس آمیخته است. بر خلاف اعیان که واحدند، اذهان مختلف‌اند. جهان سومین، عالم علم و هنر و فرهنگ است. جهان فرمول‌های ریاضی و فیزیک و منطق و احکام فلسفی و آرای کلامی و فرضیه‌های کیهانشناختی و نظریه‌های زیباشناسی و نظایر آن. جهانی که به ذهن یک فرد متکی نیست، یعنی غیر شخصی و غیر فردی است، جمعی و اجتماعی است و لذا عینی *Objective* است و معمولاً بر روی مدارک علمی که عبارت از جزوه و کتاب و نشریه و کتابخانه و فیلم و فیلمخانه و موزه و نظایر آنهاست محفوظ است. و این جهانی است مستقل و

خود مختار، یعنی در آفرینش به بشر و ذهن بشر متکی است ولی در بقا و ادامه حیات مستقل و قائم به ذات است. پوپر خود اذعان می‌کند که فکر اصلی این تز را از مُثُل افلاطون اقتباس کرده است.

در معرفی اجمالی آثار و عقاید اصلی پوپر به همین اندازه اکتفا می‌کنیم، علی‌الخصوص که در شماره‌های پیش‌تر نشر دانش بعضی از آرای او را مطرح کرده‌ایم. و در شماره حاضر نیز مقاله سنجیده‌ای (مقاله: فلسفه را چگونه می‌بینم) از او درج شده است. اما کتاب پوپر نوشته بریان مگی که از دوستان و دستیاران پوپر است، کتابی است خوش تدوین و پر مطلب، و شاید در میان هشت ده کتابی که درباره آراء و عقاید پوپر نوشته‌اند، یکی از بهترینها باشد، که مفاهیم کلیدی تفکر فلسفی و اجتماعی و فلسفه علم پوپر را با مثالهای روشن و نقل قولهای کافی از آثار مختلف او به دست می‌دهد. ترجمه کتاب که به قلم آقای منوچهر بزرگمهر است، جز در موارد معدود شیوا و روشن است. فصول کتاب بعد از مقدمه از این قرار است: نظر متداول و نظر پوپر درباره روش علمی، آنچه علم است و آنچه علم نیست، اصالت تکامل پوپر و نظریه او موسوم به عالم سوم، علم عینی، جامعه باز، دشمنان جامعه باز، پس نوشت، فهرست [اجمالی] آثار پوپر. در پایان، امید است اهل علم و اهل فلسفه کمر همت به ترجمه آثار عمده پوپر ببندند.

استعمار صهیونیستی در فلسطین از صایغ: انقلاب فلسطین و یهودیان از سازمان الفتح؛ الفتح سخن می‌گوید از ژیلبر دنوایان اعراب در اسرائیل از صبری گری؛ اسلام و مسلمانان در روسیه از هلن کارردانکاس و سایر نوشته‌ها و تألیفات و مقالات اجتماعی و سیاسی و تصحیح و تنقیح و مقدمه نویسی بر آثار شهید دکتر شریعتی، دکتر حبیبی به ترجمه مجموعه‌ای از آثار دو جامعه شناس معروف، ژرژ گورویچ و امیل دورکیم، پرداخته است که تقسیم کار اجتماعی یکی از آن آثار است

آنها که با آثار جامعه شناس معاصر فرانسه سر و کار داشته‌اند بخوبی می‌دانند که ترجمه کتبی نظیر دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه شناسی، جبرهای اجتماعی و آزادی، اختیار انسانی، مبادی جامعه شناسی حقوقی، و حتی آثاری نظیر اخلاق نظری و علم آداب یا داعیه کنونی جامعه شناسی (که ظاهراً آماده چاپ است) به دلیل شیوه نظریه پردازانه و در عین حال فلسفی و

